

دنی دورلینگ استاد جغرافیای انسانی در دانشگاه اکسفورد است. او نویسنده کتاب‌های متعددی از جمله «نابرابری و ۱٪» و «بی‌عدالتی، چرا نابرابری اجتماعی همچنان پا برجاست» می‌باشد. در زیر، او در مقدمه‌ای بر این کتاب رئوس مهم آن را تشریح می‌کند و به بررسی پنج تصور رایج غلط در مورد نابرابری می‌پردازد. کتاب وی شامل نمودارها و جداول متنوعی است که بعضی از آنان ضمیمه فایل پی‌دی‌اف. این مقاله نیز شده است که می‌توانید آنرا در بخش [دانلود](#) ببینید. علاقمندان، برای دانلود تمام این نمودارها، می‌توانند به وب‌سایت دنی دورلینگ، www.dannydorling.org/books/injustice، مراجعه کنند.

مقدمه‌ای بر نابرابری

نوشته: دنی دورلینگ

برگردان: رضا جاسکی

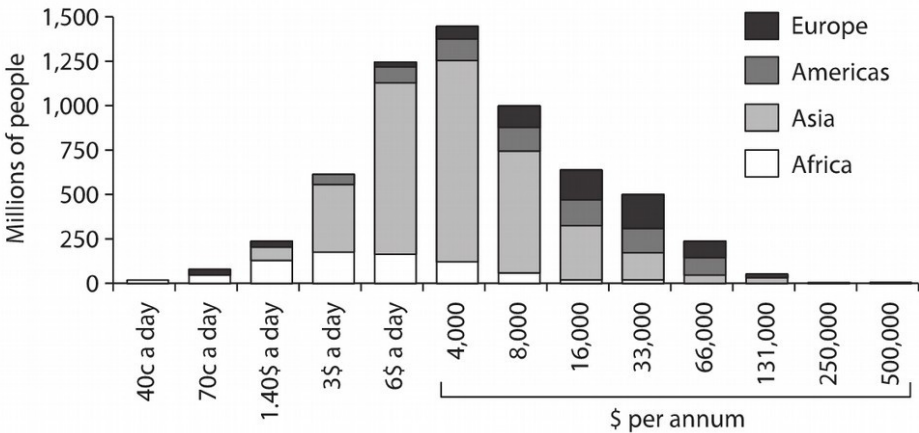
تعداد کلمات: ۴۲۱۴

بطور کلی پذیرفته شده است که نابرابری بین کشورهای فقیر و غنی به بی‌عدالتی بزرگی منجر شده است. و نیز بطور فزاینده‌ای اذعان می‌گردد که نابرابری‌های عظیمی در کشورهای ثروتمند وجود دارد. برخی همچنان ادعا می‌کنند که این تفاوت‌ها علل ژنتیکی دارند و عده بسیار بیشتری باور دارند که این اختلافات نتیجه اجتناب‌ناپذیر عوامل اقتصادی و جهانی شدن می‌باشد. هر چند که هیچ مبنای علمی برای هیچ کدام از این نظرات وجود ندارد. کتاب «بی‌عدالتی، چرا نابرابری اجتماعی همچنان پا برجاست» به بررسی آنچه که ممکن است محرک این نابرابری‌ها در کشورهای ثروتمند باشد می‌پردازد؛ آن ضمن تمرکز عمده خود بر انگلستان، در عین حال در بردارنده مقایسه‌های بسیاری با کشورهای دیگر، بویژه با اروپا، ایالات متحده و ژاپن است.

امروز تفاوت موجود میان شانس زندگی در کشورهای ثروتمند مختلف نشان می‌دهد که سطح نابرابری‌های کنونی در هیچ نقطه‌ای اجتناب‌ناپذیر نمی‌باشد. یک دیدگاه تاریخی همچنین نشان می‌دهد که نابرابری در طی زمان می‌تواند کاهش یا افزایش یابد. در انگلستان، از ۱۹۱۸ تا ۱۹۷۹ نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بطور پیوسته کاهش یافت ولی پس از آن سال به سال افزایش یافته است.

این بررسی کوتاه نمی‌تواند وارد جزئیات شواهدی که در بی‌عدالتی وجود دارد گردد، جز آنکه خلاصه ادعاها و موضوعات اصلی آن را مطرح نماید. اصولاً: بی‌عدالتی را می‌توان نتیجه پنج نابسامانی اجتماعی در نظر گرفت. یعنی نخبه‌گرایی، حذف و محرومیت، پیشداوری، حرص و آز، یأس و ناامیدی. مبنای هر کدام از این نابسامانی‌ها، دیدگاه‌هایی است که وقتی تبلیغ می‌شوند، به تشدید آسیب منجر می‌گردند. بسیاری از ما میزان کمی از این دیدگاه‌ها را در خود داریم و اغلب معتقدیم که در آن‌ها اشکال زیادی وجود ندارد. هر چند که، وقتی چنین دیدگاه‌هایی شروع به نفوذ در جامعه از بالا تا پایین نمود، نتایجش می‌تواند برای تار و پود زندگی ما مخرب باشد.

توزیع نابرابری درآمد در جهان، در سال ۲۰۰۰



توضیح: محور X ، درآمد روزانه و سالانه قابل مقایسه (برابری قدرت خرید) به دلار نشان را می‌دهد. این محور دارای مقیاسی لگاریتمی است، زیرا آن در مقیاس عادی با در بر داشتن اکثر گروه‌ها، بدون پایین‌ترین و بالاترین آنها، صد برابر عریض‌تر می‌گردد. محور Y تعداد افراد به میلیون نفر در خانوارهایی که از چنین درآمدهایی برخوردار هستند را نشان می‌دهد.

جدول ۱: توزیع نابرابری درآمدها در جهان در سال ۲۰۰۰

Europe Americas		Asia	Africa	Dollars / Year
0,0	0,0	0,0	1,0	
0,0	0,3	0,1	4,6	
0,0	1,5	1,0	20,0	40c a day
0,1	6,2	10,6	62,7	70c a day
0,7	20,1	77,3	136,7	a day 1.4\$
3,5	48,7	377,2	188,1	a day 3\$
16,8	88,2	971,8	169,3	a day 6\$
61,3	120,2	1142,1	125,1	4000
112,8	134,4	682,3	71,0	8000
161,5	146,1	305,9	27,6	16000
181,6	144,8	178,7	8,7	33000
88,0	96,7	56,5	2,7	66000
15,4	36,7	5,2	0,8	131000
1,2	7,7	0,4	0,2	250000
0,0	0,9	0,0	0,0	500000
0,0	0,1	0,0	0,0	

ما قبلاً می‌گفتیم که اکثر مردم نمی‌دانند نیمه دیگر چگونه زندگی می‌کند؛ در انگلستان این تغییر کرده است. جامعه ما را دیگر نمی‌توان به طور معنی‌داری به دو نیمه تقسیم نمود. اکثر ما درک کمی در باره زندگی بخش کوچک درست بالا یا پایین دست خودمان داریم. و آن افراد نیز به همان گونه درک کمی در مورد بالا و پایین دستی‌های خودشان دارند و غیره. ما در دنیاهای مختلفی زندگی می‌کنیم. اکثر مردم به سختی قبول می‌کنند که بعضی از افراد درآمدی بیش از ده برابر آن‌ها دارند و وقتی از شان سؤال می‌شود، عنوان می‌کنند که آن‌ها به سختی می‌توانند امور مالی خود را اداره

نمایند.

ما در یک جامعه بطور فزاینده سلسله مراتبی زندگی می‌کنیم. ما در باره بعضی از افراد که بسیار بالاتر و تعدادی که خیلی پایین‌تر هستند، صحبت می‌کنیم. و با این حال فرق زیادی با هم نداریم. این هیرارشی ریاکارانه توسط نخبه‌گرایی، محرومیت، تعصب، حرص و آز ایجاد شده است. نتیجه نهایی افزایش ناامیدی، نه فقط در میان فقرا، بلکه در میان بچه‌های والدین جاه‌طلب و ارزومند نیز می‌باشد. اگر ما خواهان جامعه‌ای در برگیرنده و شاد هستیم، در حال حاضر در جفتی اشتباه حرکت می‌کنیم.

جدول ۲: درصد افرادی که از بی‌عدالتی در کشورهای ثروتمند به اشکال مختلف رنج می‌برند

کسر	مورد	برچسب	توضیح در مورد گروهی که از بی‌عدالتی رنج می‌برد	درصد	سال
یک هفتم	کودکان	تخس و بزهکار	یادگیری محدود و ساده	13	2006
یک ششم	مردم	محروم	از جامعه حداقل به دو شکل حذف شده‌اند	16	1999-2001
یک پنجم	بزرگسالان	مقروض	اعتراف می‌کنند که از عهده امور مالی برنمی‌آیند	21	1984-2004
یک چهارم	خانوارها	مطرد	صاحب ماشین نیستند، در جایی که استفاده از ماشین ضروری است.	26	2006-2007
یک سوم	خانواده‌ها	افسرده	عضوی از خانواده دچار افسردگی یا اضطراب مزمن است	33	2000
یک دوم	شهروندان	محروم از حقوق اجتماعی	بزرگسالانی که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شرکت نکردند	46	2008

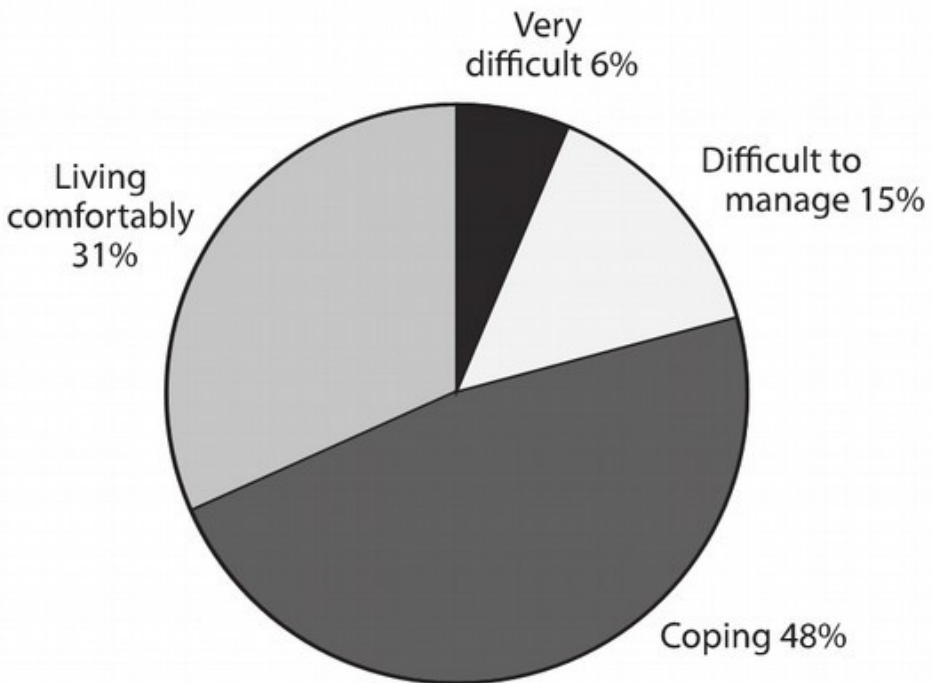
مسیر حرکت امری حیاتی و مهم است. آن، چیزی نیست که مردم را بیش از هر چیز خوشحال می‌کند، بلکه باعث می‌شود این احساس را بیابند که در شرایطی قرار دارند که در حال بهبودی است یا رو به وخامت می‌گذارد. به علاوه، نیازی بدان نیست که بهتر شدن اوضاع برای عده‌ای، نتیجتاً به

معنی بدتر شدن برای عده دیگری باشد. بسیاری از تغییرات می‌تواند تقریباً برای همه خوب باشد، اما بعضی دیگر برای جامعه به عنوان یک کل، فاجعه‌آمیز.

کارایی نخبه‌گرایی

در ثروتمندترین و نابرابرترین کشورهای دنیا تظاهر می‌شود که در اکثریت موارد تنها تواناترین افراد بر اساس شایستگی به رده‌های بالا رسیده‌اند. با این حال اکثر کسانی که رده بالا را تشکیل می‌دهند، پیشینه مرفه‌ای دارند.

نمودار ۲: توانایی خانوارها برای امرار معاش بر اساس درآمدشان در انگلستان، دو دهه قبل از سقوط، ۱۹۸۴-۲۰۰۴



توضیح: از پاسخ‌دهندگان پرسیده بودند: کدام یک از عبارات زیر به احساس شما در مورد درآمد خانوارتان برای امرار معاش در روزهای اخیر بیشتر مطابقت ادرد؟ از عهده آنها بر می‌آییم (coping)، زندگی راحتی داریم (living comfortably)، به سختی از عهده آن بر می‌آییم (Difficult to manage)، خیلی مشکل داریم (very difficult). نمودار کسانی که به این سؤال جواب نداده‌اند حذف گشته است...

در مقابل، ساکنین بخش‌های فقیرتر جهان امروز ممکن است جزء اولین کسانی در خانواده خود باشند که از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شوند. در عین حال در فقیرترین کشورهای دنیا، بسیاری از بچه‌ها هنوز امکان کسب آموزش کامل ابتدایی را هم ندارند، چه رسد به اینکه از طریق گذراندن آنچه که در کشورهای ثروتمند یک آموزش اصلی محسوب می‌گردد، ابدیده شوند.

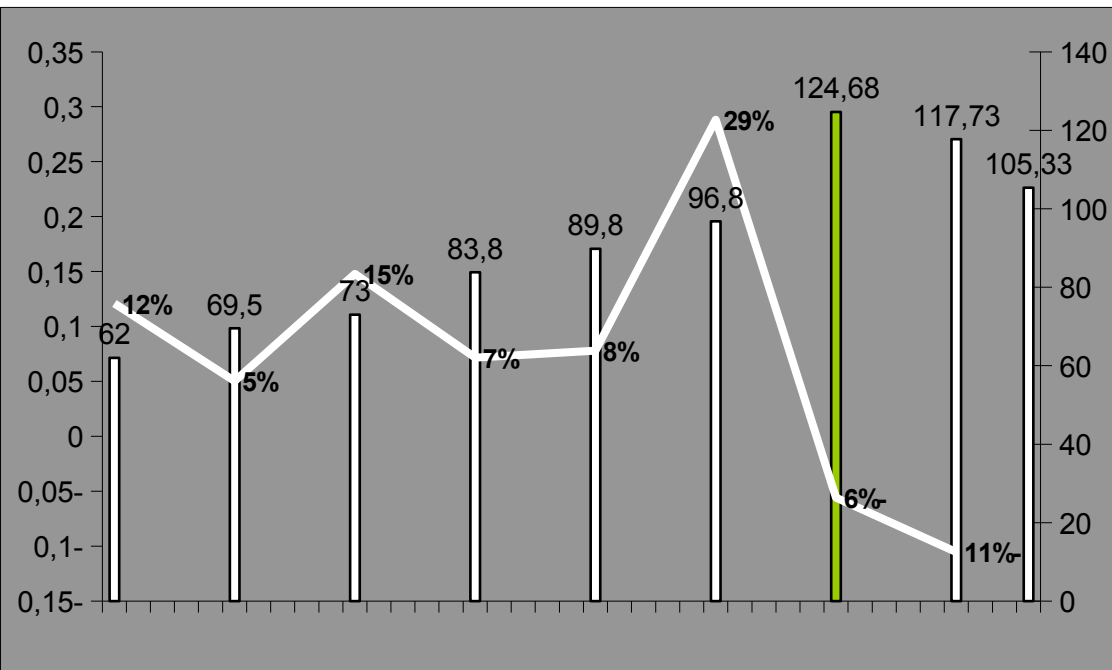
تحصیلات دانشگاهی در کشورهای فقیر فقط برای افراد مرفه می‌باشد. در مقابل، وجه مشخصه جهان ثروتمند، تحصیلات طولانی و همیشه در حال بهبود ابتدایی و متوسطه برای همه کودکان و نیز میزان بطو دائم در حال افزایش دسترسی به دانشگاه است. با وجود این، در اکثر کشورهای ثروتمند، بسیاری از جوانان نه به عنوان دارندگان تحصیلات عالی بلکه کسانی که در دستیابی به اهداف رسمی شکست خورده‌اند معرفی می‌شوند.

تا همین اواخر، عده کمی از بچه‌های کشورهای ثروتمند در طی مدتی طولانی به تحصیل می‌پرداختند. همه بچه‌ها هنوز در معرض خطر خوردن برچسب «نامناسب» قرار دارند، با وجود این واقعیت که منابع آموزشی برای آنان موجود است. آن‌ها در معرض این خطر قرار دارند زیرا خیلی ساده به آنان گفته می‌شود آنچه که ازشان انتظار می‌رود را نمی‌آموزند. تقریباً همه در سیستم آموزشی که امتحانات چنان برجسته شده‌اند، در مقطعی از پس بعضی از آنان بر نمی‌آیند.

افراد بطرز قابل توجهی دارای توانایی مشابهی هستند. با این حال، شما عده‌ای را خصوصاً در سیاست، ناموران جامعه (هم اکنون به عنوان یک قلمرو کاری) و یا اقتصاد می‌توانید بیابید که واقعاً باور دارند خودشان استعداد و نبوغ ویژه‌ای داشته و نعمتی برای دیگران محسوب می‌شوند و دیگران می‌بایستی بخاطر استعدادشان سپاسگذار بوده و پاداشی «مناسب» به آنان بدهند. این افراد، خود همان قدر قربانی نخبه‌گرایی هستند که در عمل به عده‌ای گفته شده که بطور مادرزادی احمق، مناسب کارهای کوچک، اما در عین حال قادر به اجرای دستورات و انجام کارهای پرزحمت می‌باشند، با وجود آنکه مجبور بوده‌اند بیش از یک دهه را در مدرسه بسر کنند. در دوران نخبه‌گرایی، آموزش کمتر

مربوط به یادگیری و بیشتر مربوط به تقسیم مردم، جدا کردن گندم از گاه و اعطای شأن و مقام بالایی برای یک اقلیت است.

نمودار ۳: بدهی معوقه مصرف‌کننده نسبت به درآمد خالص در ایالات متحده، ۱۹۷۵-۲۰۱۳



توضیح: نمودار میله‌ها نسبت بدهی به درآمد خالص سالانه را با کمک محور عمودی سمت راست نشان می‌دهد. نمودار خطی درصد تغییر آن در طی پنج سال آینده را با کمک محور عمودی دست چپ نشان می‌دهد. بیشترین افزایش مربوط به سال ۲۰۰۵، ۲۹٪ است: $29\% = 96,8 / (124,7 - 96,8) * 100$. درآمد خالص، درآمندی است که پس از مالیات باقی می‌ماند.

Year	Ratio × 100	From year	Change	Consumer Debt £ billions	Consumer Disposable £ billions
1975	62	1975	12%	736	1187
1980	69,5	1980	5%	1397	2009
1985	73	1985	15%	2273	3109
1990	83,8	1990	7%	3593	4286
1995	89,8	1995	8%	4858	5408
2000	96,8	2000	29%	6961	7194
2005	124,7	2005	-6%	11721	9401
2010	117,7	2010	-11%	13231	11238
2013	105,3	2013		13172	12505

این فقیرترین‌ها هستند که به وضوح از نخبه‌گرایی، از طریق شرمی که با گفتن اینکه حد توانایی انسان، در بی‌کفایتی است، اینکه به خاطر شخصیت‌اشان در آن‌ها اشکال وجود دارد، که آن‌ها فقیر هستند زیرا آن‌ها کفایت کارهای دیگر را ندارند، نصیب آنان می‌گردد، ضربه می‌خورند.

کسانی که در اثر نخبه‌گرایی به رفاه رسیده‌اند، اغلب فاقد احترام نسبت به مردمی که سیستم به آنان می‌گوید پست‌تر هستند می‌باشند، تا آن حد که بسیاری از افراد با شغل تمام وقت نیز لایق یک دستمزد قابل زندگی، انقدر که بتوانند یک زندگی استاندارد عادی را بچرخانند، نیستند. افزایش درآمدها تا سطح معاش روزمره کیفیت کار کارمندان را افزایش می‌دهد، غیبت را کاهش می‌دهد و جذب و حفظ کارمندان را بهبود می‌بخشد. زندگی برای بچه‌های فقرا چقدر می‌توانست بهتر شود، اگر پدر و مادرشان همیشه دچار استرس نبودند؟

در مقابل فقرا، رفاهمندان این احساس را دارند آن‌ها سزاوار حقوق بالایی هستند که آن‌ها را قادر به پرداخت هزینه چیزهایی می‌کند که اکثر مردم به عنوان غیر ضروری، حتی احمقانه تلقی می‌کنند؛ چیزهایی که باعث محرومیت دیگران از وسایل رفاه عمومی یا آموزش رایگان فراتر از سطح متوسطه می‌شود. این اختلافات فاحش در نتیجه درآمد در بسیاری از مشاغل منجر به ایفای نقش خدمتکاری برای کسانی که حقوق بهتر دارند می‌شود، کاری که به طور بسیار سودمندانه‌تری در اشکال عادلانه‌تر آن، می‌توان از آن بهره برد. علاوه بر این نوعی واکنش در رابطه با عدم احترام وجود دارد. بسیاری از افراد با درآمد عالی دقیقاً به این خاطر محترم شمرده نمی‌شوند زیرا مردم تشخیص می‌دهند که اشخاص رده بالا شایستگی زیادی ندارند.

محرومیت ضروری است

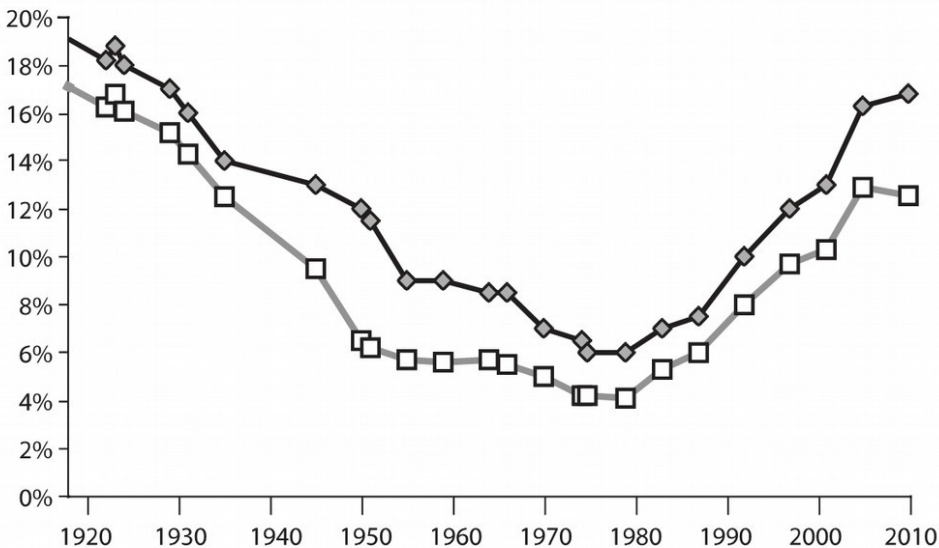
در انگلستان تخمین زده شده است که در پایان ۲۰۱۵، تقریباً ۷/۱ میلیون از ۱۳ میلیون نفر از جوانترین‌ها در خانه‌هایی با درآمدی که کمتر از حداقل ضروری برای یک استاندارد مناسب از زندگی در نظر گرفته می‌شود، زندگی خواهند کرد. در مقابل، تعداد نسبتاً اندکی از آنان می‌توانستند خود را به عنوان فقیر و نیازمند دریافت وام «فقط برای ادامه» توصیف نموده. اگر آنها در کشورهای بسیار متفاوتی چون ژاپن یا هلند زندگی می‌کردند؛ در حالی که در بریتانیا و ایالات متحده نرخ مطلق و نسبی فقر در دهه‌های اخیر فقط به دلیل اینکه نابرابری افزایش یافته، رشد بسیاری نموده است. امروز در انگلستان یکی از هر شش خانواده، از نرُم‌های اجتماعی به خاطر فقر حذف شده است، و حداقل در دو شیوه از سه شیوه ارزیابی از فقر، فقیر محسوب می‌شوند. آنچه که این خانوارها را فقیر می‌سازد، تأثیر ثروت دیگران است. در انگلستان، چه از نظر نسبی و چه مطلق، بیش از هر کشور دیگری در اروپا زندانی وجود دارد. سوئد، به دلیل کمبود زندانی، مجبور به بستن زندان‌ها گشته است. در حالی که کفایت نگاهی به ایالات متحده انداخته شود تا متوجه شد که یک کشور ثروتمند تا چه حد زیادی می‌تواند کاملاً، در حذف مردمش پیش برود. در سال ۱۹۴۰، تعداد زندانیان ۵۵ بار کمتر از امروز بود؛ اکنون سیاه‌پوستان، ۷۰ درصد از زندانیان را تشکیل می‌دهند. آنچه در یک کشور به عنوان ضرورت درک می‌شود، در کشوری دیگر غیر قابل درک محسوب می‌گردد.

پیشداوری ضروری است

بر اساس اسطوره‌های نخبه‌گرایی در دوران محرومیت، وقتی که عده‌ای موعظه می‌کنند که نابرابری فقط بازتاب تفاوت توانایی فردی است، پیشداوری مانند قارچ رشد می‌کند. نژادپرستی، وقتی که به افراد با رنگ پوست متفاوت، یا ملیت‌ها یا مذاهب مختلف اعمال می‌شود، به راحتی قابل تشخیص است. اما آن همچنین می‌تواند با ریختن سوخت ترس به آسانی شعله‌ور گردد که اغلب نیز به خاطر جدایی و عدم اختلاط اجتماعی به سختی قابل فرونشاندن است. در انگلستان، درست مانند ایالات متحده، یک نوع احساس پیشداوری در مورد ارزش آن «پایینی‌ها» وجود دارد که وسیع‌تر از نژادپرستی است. بالا دستی‌ها و پایین‌دستی‌ها کمتر به یکدیگر اعتماد دارند، و بیش از پیش به بیم و ترس در جامعه‌ای تبدیل شده است که بوضوح بسیاری از مردم را در حد پایینی ارزیابی می‌کند.

نژادپرستی درست در چنین شرایطی افزایش می‌یابد، و یک شکل وسیع‌تری از نژادپرستی - یک داروینیسیم اجتماعی جدید - بطور بی سروصدا در حال گسترش است. عدم احترام به مردمی که درست در زیردست یا درست در بالادست افراد قرار دارند، رایج است، و بانکدار با حقوق بالایش و نفاقت‌چی با حقوق ناچیزش هر دو منفور هستند.

نمودار ۴: سهم کل درآمد دریافتی ۱٪ ثروتمند در انگلستان، ۱۹۱۸-۲۰۱۰



توضیح: خط پایینی، سهم کل درآمد پس از مالیات است.

این واقعیت که جوامع بشری در مدت بسیار کوتاهی می‌تواند رفتار جمعی را عوض کنند، حاکی از آن است که سرنوشت ما منوط به ژن‌های ما نیست. ما می‌توانیم فقط در طی چند نسل، از زمانی که زندگی فنودال یا اشتراکی داشته، به زندگی رقابتی و یا توتالیترا جابجا شویم. ما در طی طول عمر می‌توانیم شاهد گروه‌های بسیاری از مردم باشیم که مطمئن به شرکت در جنگ بوده و تسلیم خدمت

اجباری گشته، تا اینکه در راهپیمایی شرکت نموده و برای حقوق دیگران آواز می‌خوانند. پیشداوری‌ها ظهور می‌کنند و زوال می‌یابند، به همان گونه که مردم آن‌ها را ترویج و یا بر ضد آن درس می‌دهند. پیشداوری تغذیه می‌شود و بدون کمک رشد نخواهد کرد.

یک مظهر پیشداوری زمانی است که عده زیادی به عنوان کمتر شایسته، چه به مثابه بردگان، گدایان، یا فقط «متوسط و عادی»، تلقی می‌شوند. یک اقلیت می‌تواند رفتار خود را نه به مثابه حرص و آز بلکه به مثابه پاداش بالاتر، فقط به عنوان اینکه آن‌ها انواع مختلفی از موجودات انسانی هستند، توصیف کند و آن‌ها خودشان را واقعاً سزاوار آن بدانند که یک سر و گردن بالاتر از کسان دیگر بوده و از بالا و با پیشداوری به پایینی‌ها بنگرند.

حرص و آز خوب است

در اواخر سال ۲۰۱۴، روسای اجرایی ۱۰۰ شرکت سهامی بازار بورس انگلستان به طور متوسط دستمزدشان ۳۴۲ بار بیش از حداقل حقوق کارمندان خود بود. حقوق آنان ۲۴۳ درصد بعد از مرسوم شدن حداقل دستمزد در سال ۱۹۹۹، افزایش یافته است. سه بار سریعتر از درصد افزایش دستمزد حداقل، و بسیاری از مواقع فقط در عرض یک سال، بیش از چندین برابر دستمزد عده زیاد دیگری که انتظار می‌رود در تمام طول عمرشان دریافت کنند، افزایش داشته است.

فلاکت دهه ۱۹۴۰، زندگی در محل‌های شلوغ مرطوب بدون بهداشت مناسب، بدون آب گرم و اغلب بدون توالت در درون خانه بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰، در اکثر کشورهای ثروتمند، خانه‌های با حداقل بهداشت، یا بهبود یافته و یا خراب شدند، اما نوع دیگری از فلاکت پدید آمد. ثروتمندان شروع به تصاحب سهم بیشتری از فضای قابل زندگی، زمین، خانه‌های «اضافی» و هر آنچه که آنان واقعاً نیازی بدان ندارند، اما به عنوان سرمایه‌گذاری مناسب در نظر گرفته می‌شود، کردند. زندگی در مناطق فقیر با وجود بازسازی بدترین مسکن، کم ارزش گشته.

«بزرگ و خوب» می‌داند که در منظر عموم حرص و آز به مثابه صفتی غیراخلاقی تلقی می‌گردد و اشکارا از آن نام برده نمی‌شود. اما با توجه به هزینه فوق‌العاده بالای مسکن، تلاش برای مالکیت خانه و یا اقدام به اجاره، عین حرص و آز است. ثروتمندان کلان با پول اضافی خود چه می‌کنند؟ آنچه که تقریباً همه آنان انجام می‌دهند، سرمایه‌گذاری در املاک و خانه‌هایی است که آن‌ها واقعاً نیازی بدانان

ندارند، اما از طریق آنان امیدوارند که هنوز سود بیشتری کسب کنند. آن‌ها می‌کنند، و پول از همه رهن‌گیرندگان جدید بشدتِ مقروض و همه اجاره‌نشینانِ خصوصی سرازیر می‌شود (و یک قسمت بزرگ آن از مزایای مخصوص صاحبخانه-مزایای مسکن است).

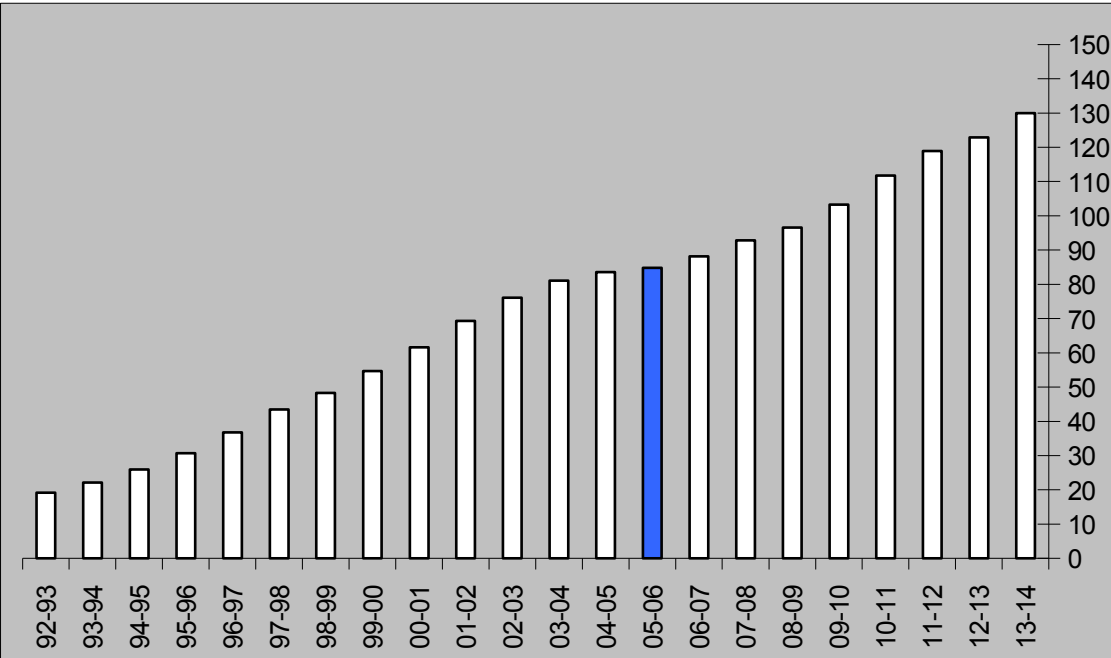
یک راه دیگر برای ثروتمندان در دستیابی به پول مردمِ دیگر، ایجاد نیاز و تشویق به آنچه که اعتبار خوانده می‌شود اما در واقع بدهی است، می‌باشد. تبلیغاتِ صنعتی است که اغلب هدفش ایجاد احساسِ ناخشنودی و حسادت در مردم است تا اینکه آن‌ها محصولات تبلیغ‌شده را تصاحب کنند. محصولات بطور مداوم «بهمسازی می‌شوند» طوری که آنچه در سال گذشته خریده شده است به عنوان درجه دو معرفی می‌گردد. اعتبار یکی از راه‌های کسبِ پول از آن‌هایی است که کمتر دارند، نه از طریق قطره‌چکانی بلکه فورانی، بخصوص از فقیرترین کسانی که حتی باید متوسل به وام‌های روزانه یا سیستم‌های مشابه گردند.

یأس و نوهیدی اجتناب‌ناپذیر است

انسان موجودی نیست که از نظر روانی در مقابل تأثیرات نخبه‌پروری، محرومیت، پیشداوری و حرص و آز مصون باشد. آن‌ها مانند موش‌های در قفس، در محیط‌های اجتماعی‌اشان که بتدریج ناخوشایندتر می‌شود، واکنش نشان می‌دهند. بخشی از مکانیزم پشتِ افزایشِ جهانیِ بیماری‌های یأس-افسردگی و اضطراب-عدم اطمینانی است که در اثر افزایش اشکال خاصی از رقابت ایجاد می‌شود. این گریبانگیر بچه‌ها در مدرسه‌ها نیز می‌گردد، از آنجا که صنعت تبلیغات هم بزرگسالان، و بخصوص بچه‌ها، را دچار احساس ناکافی بودن می‌سازد. قدرتمندان کمی در مقابل تأثیراتِ یأسِ مصنوعیت دارند، اگر در کشورهای بیشتر نابرابر زندگی کنند. زیان‌آورترین خسارت برای بیماری، در نزدیکی قلب جغرافیایی مشکل یافت می‌شود. به همین خاطر، رایج‌ترین نابرابری سلامتی در کشورهای ثروتمند درست در مراکز لندن و نیویورک دیده می‌شود.

نمودار ۵: میزان تجویز داروهای ضد افسردگی توسط سرویس خدمات تندرستی اسکاتلند،

۱۹۹۲-۲۰۱۴



توضیح: مقیاس نشان داده شده در نمودار بر اساس دوز استاندارد تجویز شده در هر هزار نفر بالای پانزده سال می باشد.

شرایط انسانی، کشش ما، پرسش‌های ما، احساس وحشت و نگرانی ما، به این معنی است که ما همیشه نمی‌توانیم شاد باشیم، اما بیش از پیش، آموختن داشتن زندگی بهتر با یکدیگر، به مثابه کلیدی برای آموختن زندگی بهتر در اذهان خود ما، شادتر بودن یا حداقل احساس آسایش و راحتی با خودمان. درک می‌شود. کودکان و بزرگسالان را دچار اضطراب، ترس، اشک و استرس نمودن، اولین چیزی است که باید از آن آغاز نمود. با مطالعه مناطق مختلف در کشورهای مختلف، و با توجه به افزایش فوق‌العاده زیاد یأس در انگلستان و ایالات متحده، آشکار است که نسبت مردم به شدت

ناخشنود در حال حاضر بخاطر بعضی از قوانین طبیعی بسیار زیاد نیست، اما نتیجه سیاست‌ها و نگرش‌ها می‌تواند عوض شود.

نتیجه

به این نگرش‌ها و باورها که نابرابری را افزایش می‌دهند، که چگونه مردم از این باورها و اعتبار آنان پشتیبانی می‌کنند، نگاه کنید.

فکر کنید هر آنچه امروز اتفاق می‌افتد طبیعی است. مراقب افرادی باشید که می‌گویند این فقط مربوط به ذاتِ انسانی است، این شرایط اجتناب‌ناپذیر هستند، شما باید با واقعیت با شجاعت روبرو شوید، که چیزی به عنوان جامعه وجود ندارد. روش‌ها و رفتارهای اجتماعی توسط ما ایجاد می‌شوند و سرعتِ قابل ملاحظه‌ای می‌توانند تغییر کنند. چه تعدادی از مردم را ما پشت درهای زندان قرار می‌دهیم و برای چه مدتی، این وابسته به ماست، و نه به سطح از قبل مقرر شده تبهکاری در جهان. ما تعجب می‌کنیم وقتی که قربانی خواهان نوعی کیفر ملایم است، در حال حاضر بزرگوار بودن در انگلستان استثنا است، ما می‌توانیم راحت‌تر با قربانی احساس همدردی کنیم که معتقد است مجازات به اندازه کافی سخت نیست.

عده‌ای می‌گویند که فقرا همیشه با ما خواهند بود و مدعی هستند که بدون ترس از فقر، تعداد زیادی از مردم بیکار خواهند بود. آن‌ها بیکاری را، برای عده زیادی از مردم، نتیجه فقدانِ مشاغل ارزشمند نمی‌بینند، و اینکه ما دیگر نیازی به کار کردن طولانی همه افراد نداریم. ما آن‌هایی را که پافشاری می‌کنند، که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند کارشان را بدون دریافت میلیون‌ها انجام دهند، را به مثابه بی‌علاقه‌ترین افراد به کار، افراد بالقوه فطره‌جو و از زیر کار شانه خالی کن و موفق‌ترین مفت‌خورها تلقی نمی‌کنیم.

تبلیغات از سوی غنی‌ترین‌ها در جامعه غالباً باعث می‌شود که تشخیص ندهیم چه زمانی سیاست، نابرابری را افزایش می‌دهد. کاهش مالیات‌ها به عنوان چیزی که فقط می‌تواند مفید باشد، تلقی می‌گردد. مرفه‌ترین و واقعاً وابسته‌ترین افراد به دیگران مدعی‌اند که کوچک کردن دولت باعث کاهش وابستگی می‌گردد. هنگامی که ما برای افزایش حقوق ۲ درصدی سروصدا می‌کنیم، آنکه شرایط بهتری دارد این را به عنوان یک رأی برای افزایش نابرابری در نظر نمی‌گیرد. افزایش ۵۰۰ پوندی در سال (یا من باید بگویم ۳۰ پنس در ساعت) بطور عمومی و برای همه اقشار هرگز حتی پیشنهاد نشده

است. با وجود آنکه هزینه ان برای مؤسسه یک اندازه بوده و هرکس که حقوق کمتری داشته همچنان حقوق کمتری دریافت می‌کند. اما نگرش‌ها می‌توانند تغییر کنند، همچنان که در گذشته نزدیک بطرز چشمگیری، در جهت بهتر یا بدتر شدن، تغییر کرده اند.

بسیاری در انتظار یک رهبر بزرگ بسر می‌برند و درک نمی‌کنند که رهبران بزرگ گذشته هرگز چیزی بیش از محصول دوران خود نبودند؛ مردم معمولی توسط اطرافیان‌شان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند به جلو رانده شدند. درک من این است که هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند چه چیزی برای تغییر باورهای عمیقاً پا گرفته و به شکل نهادی منتقل شده می‌تواند مؤثر باشد. به آرامی، به طور جمعی، به یک قدم عقب دو قدم جلو، ما می‌توانیم به طور سانتیمتری به جلو برویم؛ اغلب لازم است که بتدریج عواقب تا حد زیادی ناخواسته راه‌حل‌های نابرابرانه گذشته را لغو کنیم.

بی‌عدالتی بزرگ فعلی ما از بسیاری جهات برخاسته از راه‌حل‌هایی برای نابرابری‌های بزرگ گذشته، در انگلستان از راه‌حل‌هایی برای جهل، نیاز، بیکاری، کثافت، و بیماری در دهه ۱۹۴۰، هستند. این راه‌حل‌ها، صحیح برای زمان خود، به چند دهه پیشرفت و کاهش جدایی منجر گشت. می‌توان آن را دوباره انجام داد. هر چیزی که برای شکست نابرابری لازم است، در ذهن نهفته است. ابتدا ما نیاز داریم چیزها را همان‌طور که هستند ببینیم، نه آن‌طوری که عده کمی با ثروت زیاد می‌خواهند که بقیه ما بدان باور کنیم. سپس آنچه بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد این است که ما چگونه فکر می‌کنیم، و ما چگونه می‌اندیشیم در حال دگردیسی است، زیرا-در همه جا-نشانه‌های امید وجود دارند.

برگرفته از وب سایت دنی دورلینگ، www.dannydorling.org/books/injustice

ضمیمه:

نمودارها و جدولها

توزیع نابرابری درآمد سالانه بر اساس دلار در سطح جهان در سال ۲۰۰۰

Millions of people living in household by minimum annual income (US\$ppp) by Worldmapper Region (www.worldmapper.org)

GDP /capita	Central Africa	South-eastern Africa	Northern Africa	South-ern Asia	Asia Pacific	Middle East	Eastern Asia	South America	Eastern Europe	North America	Western Europe	Japan	Total
32	0,2	0,2	0,6	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	1,0
64	0,9	1,1	2,6	0,0	0,0	0,0	0,0	0,3	0,0	0,0	0,0	0,0	4,9
128	4,2	5,9	9,9	0,0	0,5	0,1	0,3	1,4	0,0	0,1	0,0	0,0	22,4
256	12,8	22,6	27,3	1,3	4,1	1,6	3,6	5,9	0,1	0,4	0,0	0,0	79,6
512	23,3	59,2	54,1	23,0	18,9	8,8	26,7	18,3	0,7	1,8	0,0	0,0	234,7
1024	27,0	80,3	80,9	173,7	61,8	28,8	112,9	42,9	3,4	5,9	0,0	0,0	617,5
2048	19,3	51,5	98,5	496,3	138,9	61,6	274,9	74,2	16,6	14,0	0,2	0,0	1246,1
4096	8,0	25,2	91,9	502,8	167,8	85,9	385,6	94,4	58,0	25,8	3,3	0,0	1448,7
8192	2,6	15,3	53,2	172,1	102,4	90,3	317,1	87,6	87,3	46,8	25,4	0,4	1000,6
16384	0,8	9,9	16,8	19,1	42,7	61,9	163,5	59,3	62,1	86,8	99,4	18,6	641,1
32768	0,3	5,5	2,9	0,7	19,3	26,9	55,2	29,4	20,9	115,4	160,7	76,7	513,8
65536	0,1	2,3	0,3	0,0	7,7	7,2	10,8	10,7	2,3	86,0	85,8	30,7	243,9
131072	0,0	0,7	0,0	0,0	1,8	1,1	1,2	2,9	0,1	33,9	15,4	1,1	58,2
262144	0,0	0,2	0,0	0,0	0,2	0,1	0,1	0,6	0,0	7,1	1,2	0,0	9,5
524288	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,1	0,0	0,8	0,0	0,0	1,0
1048576	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,0	0,1
Total	99,4	280,1	439,0	1389,2	566,3	374,3	1351,9	427,9	251,4	424,6	391,5	127,5	6123,1

توضیح: اعداد بالا میزان افراد به میلیون نفر در هر منطقه بر اساس درآمد سالانه را نشان می‌دهد.

توزیع نابرابری درآمد روزانه بر اساس دلار در سطح جهان در سال ۲۰۰۰

	Africa	Asia	Americas	Europe
	1,0	0,0	0,0	0,0
	4,6	0,1	0,3	0,0
40c a day	20,0	1,0	1,5	0,0
70c a day	62,7	10,6	6,2	0,1
1.4\$ a day	136,7	77,3	20,1	0,7
3\$ a day	188,1	377,2	48,7	3,5
6\$ a day	169,3	971,8	88,2	16,8
4000	125,1	1142,1	120,2	61,3
8000	71,0	682,3	134,4	112,8
16000	27,6	305,9	146,1	161,5
33000	8,7	178,7	144,8	181,6
66000	2,7	56,5	96,7	88,0
131000	0,8	5,2	36,7	15,4
250000	0,2	0,4	7,7	1,2
500000	0,0	0,0	0,9	0,0
	0,0	0,0	0,1	0,0

توضیح: اعداد بالا میزان افراد به میلیون نفر در هر منطقه بر اساس درآمد روزانه را نشان می‌دهد.

**توانایی خانوارها برای ادامه زندگی بر اساس درآمدهایشان در انگلستان، دو دهه قبل از
سقوط، ۱۹۸۴-۲۰۰۴**

	Mean Average	1986	1994	2002	2003	2004
Very Difficult	6	8	6	3	3	3
Difficult to Manage	15	18	15	13	10	11
Coping	48	50	49	45	43	46
Living Comfortably	31	24	29	39	44	40

Perceptions of the current economic climate immediately after the crash, in 2009, by income (UK) %

	Less than £20,000	£20k-£40k	£40k-£60k	£60k-£100k	£100k+	All individuals
The economic situation in the world						
Good or very good	6	3	2	1	0	4
Neither good or bad	17	18	12	8	8	16
Bad or very bad	77	79	85	91	92	80
The economic situation in the UK						
Good or very good	8	5	4	4	0	6
Neither good or bad	17	15	13	4	11	15
Bad or very bad	76	80	83	92	89	80
The financial situation in your household						
Good or very good	28	44	54	64	63	40
Neither good or bad	47	42	35	36	34	43
Bad or very bad	25	14	11	1	3	18

Source: 2009 Survey of Public Attitudes and Behaviours towards the Environment, Department for Environment, Food and Rural Affairs - collected February - March, Table 1 of Social trends 41, income and Wealth, ONS 2010.

توزیع درجه توانایی کودکان در کشورهای عضو توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۲

	OECD	Nether-lands	UK	USA
0 none	6,2	3,2	5,9	5,5
1 limited	13,4	10,5	12,0	14,7
2 barely	23,5	19,7	23,0	25,9
3 simple	27,2	27,6	27,7	27,5
4 effective	19,9	25,3	20,9	18,2
5 developed	7,9	11,5	8,6	6,6
6 advanced	1,8	2,2	2,0	1,4
	100	100	100	100

توضیح: این آمار بر اساس ارزیابی pisa در مورد میزان توانایی نوجوانان ۱۵ ساله در سال ۲۰۱۲ می‌باشد.

”none“: دلالت بر عدم امکان اندازه‌گیری دارد

”limited“: دانش بسیار محدود

”barely adequate“: دانش به سختی کافی

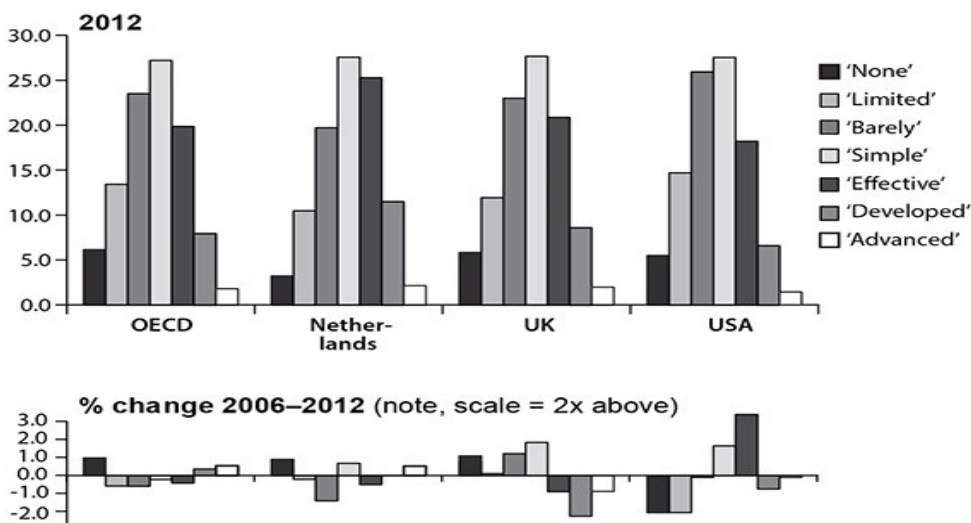
”simple“: مفاهیم ساده را درک می‌کنند

”effective“: قابل قبول

”developed“: بهتر از قبلی

”advanced“: کودکان پیشرفته‌ای که می‌توانند بینش انتقادی داشته باشند.

Figure 2: Distribution of children by ability, according to the OECD, 2012 (%)



Source: Data originally given in OECD (2007) The Programme for International Student Assessment (PISA), OECD's latest PISA study of learning skills among 15-year-olds, Paris: OECD, derived from figures in table 1, p20. Updated using http://nces.ed.gov/pubs2014/2014024_tables.pdf (see Figure 1 notes)

Label	OECD	Netherlands	UK	USA
'None'	1.0	0.9	1.1	-2.1
'Limited'	-0.6	-0.2	0.1	-2.1
'Barely'	-0.6	-1.4	1.2	-0.1
'Simple'	-0.2	0.7	1.8	1.7
'Effective'	-0.4	-0.5	-0.9	3.4
'Developed'	0.2	0.0	-2.3	-0.9
'Advanced'	0.5	0.5	-0.9	-0.1
	0.00	0.00	0.00	0.00

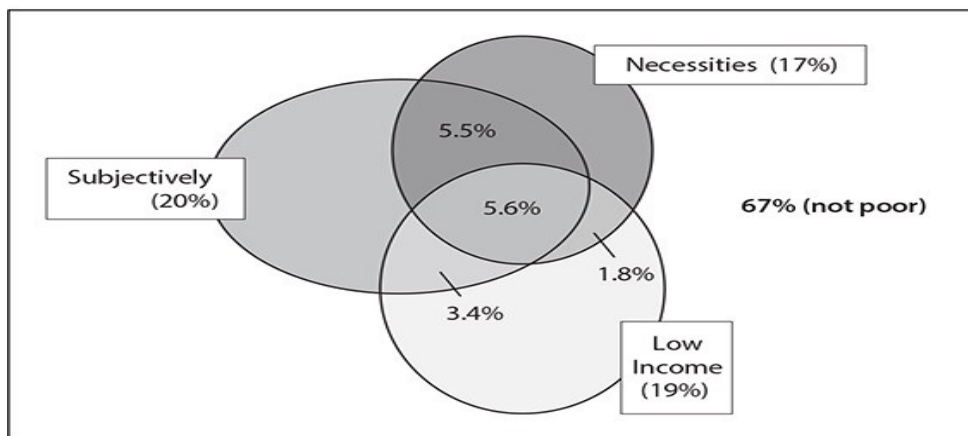
نمودار و جدول بالا میزان تغییر توانایی کودکان بین سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۲ بر اساس ارزیابی پی‌اس‌ا را نشان می‌دهد.

نابرابری سلامتی، امتیاز و ثروت در بریتانیا، ۱۹۱۸-۲۰۰۵

Year	Mortality inequality of decile groups by area	
	Excess of worse-off 30% (a)	Advantage if best-off 10% (b)
1918	29%	35%
1922	26%	30%
1923	26%	30%
1924	25%	28%
1929	23%	25%
1931	23%	26%
1935	29%	31%
1945	25%	25%
1950	20%	18%
1951	20%	18%
1955	23%	21%
1959	25%	23%
1964	24%	21%
1966	22%	20%
1970	21%	18%
1974 february	20%	17%
1974 october	20%	17%
1979	21%	19%
1983	23%	21%
1987	25%	22%
1992	26%	25%
1997	30%	29%
2001	30%	30%
2005	30%	30%

توضیح: ستون (a) میزان افزایش مرگ قبل از ۶۵ سالگی نسبت به نرخ میانگین ملی به درصد، برای کسانی که در ۳۰٪ از بدترین مناطق زندگی می‌کنند. ستون (b) میزان کاهش مرگ قبل از ۶۵ سالگی نسبت به نرخ میانگین ملی به درصد، برای کسانی که در ۱۰٪ از بهترین مناطق زندگی می‌کنند.

Figure 6: Proportion of households poor by different measures (%), Britain, 1999



Notes: The sixth who are poor on at least two criteria are shown in the areas with percentages labelled in them ($5.5\% + 3.4\% + 1.8\% + 5.6\% = 16.3\%$). There are no recent figures for all three groups. Over the 30 years to 2014 the proportion who are 'necessities poor' has risen from 14% to 33%. The 17% shown here is therefore relatively low. See: <http://www.poverty.ac.uk/editorial/pse-team-calls-government-tackle-rising-deprivation>

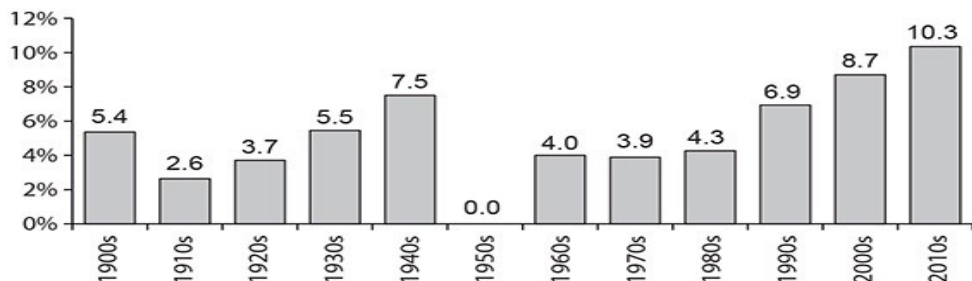
Source: Drawn from figures given in table 6 of the original study: Bradshaw, J. and Finch, N. (2003), 'Overlaps in dimensions of poverty', *Journal of Social Policy*, vol 32, no 4, pp 513-25.

Share of households falling within each group, 1999:

Group number	Necessities poor	Subjectively poor	Low income poor	Proportion (%)
1	Yes	Yes	Yes	5.6
2	Yes	Yes	No	5.5
3	Yes	No	No	4.0
4	No	Yes	Yes	3.4
5	No	No	Yes	7.7
6	No	Yes	No	5.0
7	Yes	No	Yes	1.8
8	No	No	No	67.0
	16.9	19.5	18.5	100.0

جدول بالا نسبت خانوارهای فقیر بر اساس سه شاخص مختلف فقر را نشان می‌دهد.

Figure 5: Female Nobel laureates (%), by decade, worldwide, 1901–2014



Notes: Since the 1950s almost all the prizes for women have been in literature or peace, and only a few in medicine. Nobel prizes for 2014 have been included. In most of the cells below, fewer than five women were expected to receive a Nobel prize because these were awarded so rarely to women in the past. It is not possible to estimate an indirect test of independence, but the 1950s and 2000s were clearly very unusual.

Source: <http://nobelprize.org/index.html>

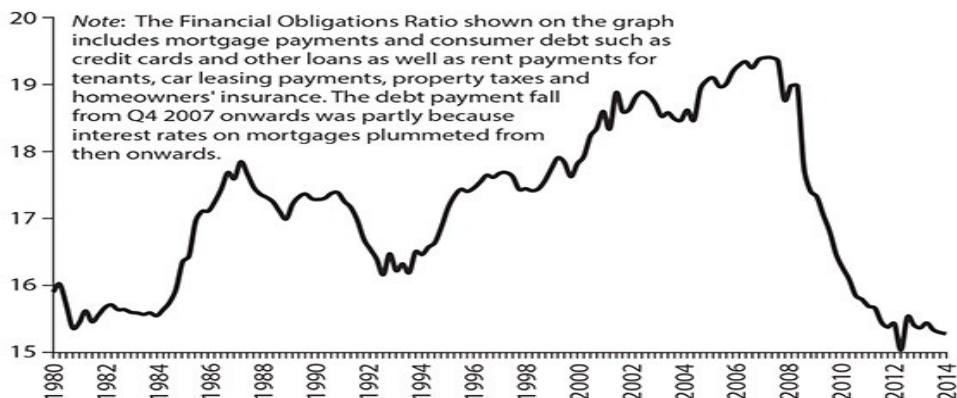
Original data, including the calculations (right) used to try to determine how unusual the trend was up to 2009

Decade	Women	Total	Women (%)	Decade	(O-E) ² /E*
1900s	3	56	5.4	1900s	0.0153
1910s	1	38	2.6	1910s	0.4229
1920s	2	54	3.7	1920s	0.1785
1930s	3	55	5.5	1930s	0.0241
1940s	3	40	7.5	1940s	0.5063
1950s	0	71	0	1950s	3.5411
1960s	3	75	4.0	1960s	0.1466
1970s	4	103	3.9	1970s	0.2517
1980s	4	94	4.3	1980s	0.1010
1990s	7	101	6.9	1990s	0.7646
2000s	10	115	8.7	2000s	3.1704
2010s	6	58	10.3		

* $(O-E)^2/E$ = Test statistic indicating if decade is unusual (O = observed, E = expected). A high number indicates an unusual decade; the 2010s are not yet concluded.

نمودار و جدول بالا: نابرابری و جنسیت، میزان برندگان زن جایزه نوبل در سال‌های ۱۹۰۱-۲۰۱۴

Figure 20: Debt payments as a percentage of post-tax income, US Financial Obligations Ratio (FOR), 1980–2014.



Source: Derived from data provided by the Federal Reserve Board on required debt payments on mortgage and consumer debt, car lease payments, rental payments, insurance and property tax payments (www.federalreserve.gov/releases/housedebt/). For a series of just mortgage and consumer debt see Chart 1 in Foster, J.B. (2006) 'The household debt bubble', Monthly Review, vol 58, no 1 (www.monthlyreview.org/0506jbf.htm). Data plotted here is the Total FOR series (see below): Data for Q1 2009 to Q3 2014 downloaded on January 2nd 2015 (only Total FOR comparable). Note older data as in Foster 2006.

Household debt service payments and financial obligations as a percentage of disposable personal income (seasonally adjusted), 1980–2008:

	DSR	Total FOR	Renter FOR	Homeowner Total	Homeowner Mortgage	Homeowner Consumer
1980	11.13	15.90	24.57	13.77	8.12	5.65
1982	10.71	15.67	23.66	13.65	8.81	4.85
1984	10.64	15.55	22.65	13.68	8.80	4.88
1986	11.87	17.11	25.71	14.95	9.44	5.51
1988	11.95	17.36	26.05	15.23	9.67	5.56
1990	11.99	17.29	24.67	15.44	10.07	5.36
1992	11.29	16.69	23.56	14.87	10.15	4.72
1994	10.96	16.50	24.55	14.44	9.63	4.81
1996	11.83	17.40	26.75	15.15	9.48	5.67
1998	11.94	17.43	27.28	15.22	9.22	6.00
2000	12.26	17.62	29.07	15.25	9.08	6.18
2002	13.24	18.59	30.52	16.18	9.51	6.67
2004	13.50	18.48	26.38	16.89	10.14	6.75
2006	14.03	19.00	25.80	17.67	11.19	6.48
2008	14.26	19.34	26.38	17.97	11.65	6.32

Note: DSR = Household Debt Service Ratio (excludes home rent, car lease, building insurance and property tax payments), FOR = Financial Obligations Ratio.

نمودار و جدول بالا نسبت پرداخت بدهی‌ها نسبت به درآمد خالص را در ایالات متحده نشان می‌دهد. به سقوط بازپرداخت بدهی‌ها در سال‌های اخیر توجه شود.

رفتار سالم و نابرابری درآمد، میزان پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری در کشورهای ثروتمند،

۲۰۱۰-۲۰۰۶

	Top 1% income	Cycle/Walk %	Population(Mil)	Cycle %	Walk %	Obesity %	Alcohol (litres)	Cigarettes	Life Expectancy in 2008
Australia	9,2	6	22	1	5	28	10	1034	81,5
Netherlands	6,3	51	17	26	25	12	9	801	80,3
Sweden	7,1	32	9	9	23	12	7	715	81,4
Norway	7,9	26	5	4	22	10	7	534	80,6
France	8,1	25	63	3	22	15	13	854	81,2
Canada	12,1	12	34	1	11	25	8	809	80,7
Finland	7,5	31	5	9	22	16	10	671	79,9
Ireland	10,5	13	5	2	11	23	12	1006	79,9
Germany	10,9	34	82	10	24	15	12	1045	80,2
United Kingdom	12,9	24	62	2	22	25	10	750	79,7
Denmark	6,4	34	6	18	16	13	11	1413	78,8
United States	19,3	3,5	310	0,5	3	35	9	1028	77,9
Japan	9,5	16	127	9	7	4	7	1841	82,7

توضیح: ارقام ژاپن فقط شامل کارگران می‌شود و دانشجویان را در بر نمی‌گیرد. ارقام پایین ژاپن به خاطر استفاده از مترو به عنوان وسیله اصلی نقلیه، برای اکثر ساکنین می‌باشد.